

بررسی تطبیقی شعر کودک در سروده‌های احمد شوقی و ایرج میرزا

جهانگیر امیری^۱ حسین عابدی^۲ آزاده فروغی‌نیا^۳ فاروق نعمتی^۴
تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۳۰

A comparative Study Child poetry in the poems of Ahmad Shawqi and Iraj Mirza
J. Amiri¹ H.Abedi² A. Froghinia³ .F. Neamati⁴

Abstract:

The child poetry which is rich in special language, structure and theme has a short history in the world literature. Certainly, the first tremendous efforts to found this genre in Arabic and Persian literature can be traced in the works of Ahmad Shawqi and Iraj Mirza. This research, in the light of American school of comparative literature, tries to evaluate the various aesthetic aspects, innovations, similarities and differences, and different functions of this genre in the works of these two poets and also to claim that the two poets are pioneers in this field. The findings show that the two poets are very similar in their poems for children. Also, most of these poems are not only entertaining and pleasant and enjoyable, but also contribute to the education of children.

Key words: child poetry, Ahmad Shawqi, Iraj Mirza, comparative literature.

¹ - Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature Razi University, Kermanshah

² - Ph.D. Arabic language and literature student, Razi University

³ - Ph.D. Arabic language and literature student, Razi University

⁴ - Assistant Professor of Arabic language and literature, Payame-Noor University

چکیده

شعر کودک با بهره‌مندی از زبان، ساختار و درون‌مایه ویژه، پیشینه اندکی در گستره ادبیات جهان دارد. به‌یقین نخستین تلاش‌های گران‌سنگ در پایه‌گذاری این نوع ادبی در ادبیات عربی و فارسی را باید در آثار احمد شوقی و ایرج میرزا جست‌وجو کرد. این پژوهش، در پرتو مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، می‌کوشد جنبه‌های مختلف زیبایی‌شناسانه، نوآوری‌ها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و کارکردهای مختلف این ژانر ادبی را در آثار دو شاعر معاصر نامبرده ارزیابی کند و این دو شخصیت را به‌عنوان پیشگام در این زمینه مطرح نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو شاعر شباهت‌های بسیاری در زمینه سروده‌های خویش برای کودکان دارند. همچنین اغلب این سروده‌ها در کنار جنبه سرگرم‌کنندگی و لذت‌بخشی، در خدمت آموزش به کودکان است.

کلیدواژه: شعر کودک، احمد شوقی، ایرج میرزا، ادبیات

تطبیقی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسؤل)

Jaamiri686@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور

مقدمه

ادبیات کودک به معنای حقیقی آن در ادبیات جهان، به درازای ادبیات بزرگسال قدمت ندارد و با تسامح بسیار می‌توان تاریخ این نوپایی را به دو سه قرن گذشته حواله داد. پس از آغاز پیشرفت‌های علمی و روان‌شناسی در غرب، ضرورت زایش ادبیاتی ویژه و جدا از ادبیات بزرگسالان، برای کودکان احساس شد و شعر کودک به‌عنوان بخش مهم و قابل توجهی - از این ادبیات مطرح گردید. رد پای کودکان در ادبیات عربی و فارسی - به‌عنوان موضوعی جانبی و غیر مستقیم - به نخستین آثار برجای مانده از این دو ادبیات بازمی‌گردد. انبوهی شاعرانی که همپای موضوعات مختلف و متنوع، از کودک و کودکی نیز در آثار خویش سخن گفته‌اند گواه این مدعاست. در مطاوی این دو ادبیات کهن، سیمای کودکان بسیار غبارآلود و کم‌سوست. بزرگان آن گهگاه خطاب به کودکان و برای استفاده ایشان در آثار خویش سخن گفته‌اند و تصاویری از دنیای کودکان در قابی کودکانه نهاده‌اند.

اما این اشعار به حقیقت شعر کودک نیستند و از دنیای ویژه او به دورند. «به عبارت دیگر اگرچه در شعر پارسی شعرهایی داشته‌ایم که کودکان می‌توانستند آن‌ها را بخوانند و بفهمند اما شعر کودک نداشته‌ایم» (کیانوش، ۱۳۷۹: ۱۳۶) چون «پشت هر یک از این شعرها، شاعری با تمامی بزرگسالی خود ایستاده است و با نگاهی بزرگسالانه دنیای کودکان را از بیرون می‌نگرد» (رجب‌زاده، ۱۳۷۴: ۷). در ایران آنچه مناسب ادبیات کودکان تشخیص داده می‌شد پندنامه‌های بزرگسالان به کودکان بود و داستان‌های شاهنامه، گلستان و بوستان سعدی، قصه‌های امیر ارسلان، لطائف الطوائف، قابوسنامه، هزار و یک شب، کلیله و دمنه، سندبادنامه، سیاست‌نامه نظام‌الملک، اخلاق ناصری خواجه نصیر، کیمیای سعادت غزالی، مخزن الاسرار نظامی، بهارستان جامی، موش و گربه عبید زاکانی و برخی کتب اخلاقی و عرفانی و مانند آن.

اما بعد از آنکه پژوهش‌ها درباره کودکان در سده‌های اخیر رشد کرد و دانش جدیدی به نام روان‌شناسی کودک در کنار نظریات جدید تربیتی ظهور یافت، توجه به آن نیز رو به فزونی

نهاد (الهی‌تی، ۱۹۷۷: ۱۰۴). با آغاز قرن هفدهم میلادی، فرانسه در زمینه ادبیات کودک و شعر کودک پیشگام شد. پس از آن انگلستان از فرانسه تأسی جست و به ادبیات کودک توجه کرد (کنعان، ۱۹۹۵: ۱۲۶). اگر تا قبل از این تاریخ تنها حکایت‌ها، داستان‌های قهرمانی - حماسی یا تاریخی و عاشقانه، سفرنامه‌ها، زندگینامه‌ها و مانند آن در دسترس کودکان قرار می‌گرفت، رفته‌رفته افسانه‌های پریان و داستان‌های مدرسه و قصه‌های حیوانات برای کودکان نوشته شد و کار به داستان‌های پلیسی و حادثه‌ای و وسترن و فکاهی نیز کشید (سلیمانی، ۱۳۷۰: ۵۰).

در نتیجه ادبیات کودک و شعر کودک به معنای امروزی آن زائیده غرب و تلاش ادیبانی همچون لافونتن (۱۶۲۱-۱۶۹۵م)، والتر اسکات (۱۷۷۱-۱۸۳۲م)، دانیل دفو (۱۶۶۰-۱۷۳۱م)، هانس کریستین اندرسن (۱۸۰۵-۱۸۷۵م) و... در این باره است. تأثیر این تلاش‌ها مانند برخی دیگر از فرآورده‌های فکری و علمی و فرهنگی غرب، سرانجام به شرق نیز رسید و ادبیات کودکان در ادبیات معاصر عربی در زمان محمد علی پاشا در مصر و از طریق ترجمه آغاز شد. رفاعة الطهطاوی نخستین کسی بود که پس از بازگشت از پاریس کتابی از انگلیسی برای کودکان ترجمه کرد و برخی داستان‌ها را در برنامه درسی مدارس آن زمان گنجانید (بریغش، ۱۹۹۶: ۸۰). پس از آن شاعرانی مانند محمد عثمان جلال، احمد شوقی، محمد الهراوی، کامل الکیلانی، سلیمان العیسی و... به شکل جدی به این نوع ادبی توجه کردند و آثار مهمی در این زمینه آفریدند. اما گام بزرگ در نوشتن ادبیات کودکان در عالم جدید عربی به همت احمد شوقی برداشته شد زیرا وی «نخستین کسی است که به زبان عربی برای کودکان کتاب تألیف کرد و در این نوشته‌ها از خوانش‌هایش از ادبیات فرانسه و حکایت‌های لافونتن بهره برد» (همان: ۸۱).

در ایران هم «جریان عمومی و مستقل شعر کودک در سال‌های پس از مشروطه شکل گرفت» (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۷: ۱۳۵). «با وقوع انقلاب مشروطیت و آغاز دوره بیداری و آشنا شدن جامعه علمی و فرهنگی ایران با راه و رسم فرنگیان، انواع اشکال نوین ادبی نیز مد نظر ادیبان قرار گرفت

و سیمای مه‌زدهٔ کودک در پنجرهٔ اذهان جایگزین شد» (باوندیان، ۱۳۶۸: ۱۷۵). «گرایش به زبانی ساده و عامه فهم در سال‌های نزدیک به انقلاب مشروطه سبب شد نخستین جرقه‌های تدوین متن‌های کودک‌پسند و حتی متن‌هایی برای کودکان افروخته شود. در این میان نخستین شکل‌های مستقل شعر (حتی ادبیات) رسمی برای کودکان به صورت منظومه تدوین شد. منظومه‌هایی چون «علیمردان خان» ایرج، «بُزک نمیر بهار میاد» محمدتقی بهار و منظومه‌های پروین اعتصامی در اشکال متفاوت «مناظره»‌ها جایگاه خاصی دارد (اکرمی، ۱۳۸۱: ۱۰۴). در اثر بی‌تجربگی و ناپختگی شاعران «هنوز روح اندرزگویی و ابلاغ‌بی‌واسطهٔ پیام در آثاری که برای کودکان تولید می‌شود حاکمیت دارد. شعرا و نویسندگان هنوز به آن درک صحیح از کودک و ویژگی‌های عقلی و عاطفی و اجتماعی او نرسیده‌اند. آنان به مستقیم‌گویی (غالباً) می‌پردازند و بیشتر ناصحی ادیب به نظر می‌آیند و بس» (باوندیان، ۱۳۶۸: ۱۸۱). نیز هنرمندانی مانند عشقی، نسیم شمال، نیما، احمد شاملو و... در کنار شعرسرای‌ی برای بزرگسالان - که پیشه و حرفهٔ نخست ایشان بود - بخشی از توجه و هنر خود را معطوف این بخش مهم از جامعه یعنی کودکان نمودند. اما «شاعرانی که به طور رسمی برای کودکان سروده‌اند جبار باغچه‌بان و پس از او شاعرانی چون عباس یمینی شریف، محمود کیانوش و پروین دولت‌آبادی هر سه با جدیت به شعر کودک پرداختند» (شعبانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۸).

ادبیات کودکان که بخشی از ادبیات کلی یک ملت است به معنای عام و گستردهٔ آن، مجموعه آثار و نوشته‌های ساده و روان و قابل فهم است که بدون آموزش مستقیم، سطح دانش فرهنگی و اجتماعی کودکان را بالا می‌برد و ذوق و استعداد آنان را پرورش می‌دهد (حکیمی، ۱۳۶۰: ۲۰). این ادبیات را در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱. «کتاب‌ها و نوشته‌ها و سروده‌هایی که به طور مشخص و از ابتدا "برای کودکان" و با توجه به نیاز و کیفیت ذهنی آن‌ها آفریده شده است» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۳)، مانند همهٔ کتاب‌هایی که امروزه برای کودکان منتشر می‌شود و در شناسنامهٔ آن‌ها نیز

معمولاً گروه سنی مخاطب مشخص می‌گردد. ۲. «کتاب‌ها و نوشته‌ها و سروده‌هایی که در اصل برای کودکان آفریده نشده است ولی به دلیل کیفیت خاص برای کودکان نیز مناسب است» (همانجا)، مانند بعضی از داستان‌های مثنوی مولانا، بعضی از داستان‌های کلیله و دمنه و... .

اما برخی دستهٔ سومی هم به این دو دسته افزوده‌اند: ۳. آثاری که در اصل «برای کودکان» نوشته شده‌اند اما به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص، برای بزرگسالان نیز مناسبند، مانند موش و گربهٔ عبید زاکانی و شازده کوچولو اثر آنتوان دوست اگزوپری (باقری، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۲).

احمد فضل شبلول در مقالهٔ «کودک و جنگ در فضای شعر معاصر عربی» دستهٔ دیگری آورده است:

۴. نوشته‌ها و شعرهایی که «دربارهٔ کودکان» نوشته شده است. ظاهر آن این گونه است که کودکان را مخاطب قرار می‌دهد اما در حقیقت، روی سخن با بزرگسالان است (شبلول، ۲۰۰۴: ۳). از این رو آنچه «برای کودک» نوشته می‌شود با آنچه «دربارهٔ کودک» نوشته می‌شود متفاوت است.

در مقالهٔ پیش رو کوشش می‌شود همهٔ سروده‌های دو شاعر مورد نظر، شوقی و ایرج میرزا با موضوع کودکان بررسی و تحلیل تطبیقی شود و جنبه‌های زیبایی‌شناختی و نقاط قوت و ضعف هر دو در این اشعار بیان گردد. این پژوهش در پی یافتن پاسخی به این پرسش‌هاست:

۱. کدام موضوعات کودک بیش از همه توجه دو شاعر را به خود جلب کرده است؟ و شوقی و ایرج میرزا از چه دریچه و منظری به این موضوعات نگریسته‌اند؟

۲. مهم‌ترین شباهت‌ها و تفاوت‌های کارکردی شعر کودک در شعر دو شاعر کدامند؟

پیشینهٔ تحقیق

در ادبیات عربی احمد زلط در کتاب *أدب الأطفال بین احمد شوقی و عثمان جلال* به بررسی شعر کودک در آثار دو شاعر پرداخته و جنبه‌های مختلف کار آن‌ها را تحلیل کرده است و در برخی کتاب‌های ادبیات کودک مانند *الطفولة فی الشعر*

می‌گوید: باید دوستم خلیل مطران را که بر ادبیات منت دارد سپاس گویم. امید است که ما برای ایجاد شعر برای کودکان و زنان با همدیگر همکاری کنیم و سایر ادبا و شعرا نیز ما را در تحقق این آرزو یاری رسانند (همانجا). شوقی در سال ۱۹۳۲م درگذشت (الفاخوری، ۱۴۲۴: ۴۳۹).

ایرج میرزا شاعر دوره مشروطیت، در اوایل رمضان سال ۱۲۹۱ق در تبریز به دنیا آمد (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۳۸۴). پدرش غلامحسین میرزای قاجار ملقب به صدر الشعرا، پسر ملک ایرج بن فتحعلی شاه قاجار بود. دوران کودکی او در تبریز گذشت و تحصیلات خود را در این شهر گذراند و از همان کودکی (چهارده سالگی) به شعر گفتن پرداخت (محبوب، ۱۳۵۳: ششم و شانزدهم و هفدهم). در سفرش به اروپا با مظاهر جدید تمدن و ترقی غرب آشنا شد و در بازگشت، با آزادفکری و شجاعت به انتقاد از عادت‌های زشت و رسم‌های نامناسب و خطاهای سیاسی رجال ایران می‌پرداخت (همان: سی‌ام). وی در ۱۳۰۴ش بر اثر سکت قلبی در تهران درگذشت (نیکو همت، ۱۳۵۳: ۶۲۰).

لافونتن و ادب عربی و فارسی

افسانه‌پرداز معروف قرن هفدهم فرانسه، با انتشار کتاب *فابل‌ها* (در ۱۲ کتاب و ۲۳۹ حکایت) در حکایت‌پردازی و تمثیل باب تازه‌ای گشود. وی بیشتر این حکایات اندرزگونه را از آثار گذشتگان و افسانه‌های کهن همچون داستان‌های ازوپ (۱)، فدر (۲)، بیدپای هندی، کلیله و دمنه و دیگران اقتباس کرده است. او خود به این بهره‌مندی‌ها از پیشینیان معترف است و معتقد است از میان آن‌ها بهترین افسانه‌ها را برگزیده تا کودکان از همان زمان که هنوز به خوب و بد بی‌تفاوتند با خواندن این داستان‌ها به راه درست هدایت شوند. از آنجا که «شخصیت حیوان مناسب‌ترین پایه برای ساختمان قصه‌ها و اشعار کودکان و نزدیک‌ترین و مأنوس‌ترین عنصر برای شناخت اوست» (محمدی رفیع، ۱۳۸۴: ۵۸) لافونتن «از جانوران برای آموختن آدمیان بهره جست» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۶). لافونتن همان گونه که غنیمی هلال می‌گوید این نوع ادبی را به بالاترین درجه

العربی و العالمی از احمد علی کنعان، *أدب الأطفال فی البداء کانت أنشودة* از آنس داود و *أدب الأطفال، أهدأقه و سیماته* از محمد حسن بریغش به شعر کودک شوقی اندک اشاراتی شده است. اما در ادبیات فارسی کتاب یا مقاله‌ای که مستقل به شعر کودک ایرج پرداخته باشد موجود نیست و فقط لابه‌لای برخی مطالب و مقالات نکاتی بیان شده، مانند مقاله علیرضا باوندیان «نگاهی به سیمای کودک در ادب عصر مشروطه» و جمال الدین اکرمی «جایگاه منظومه‌های نو در ادبیات کودکان» و فرامرز سلیمانی «مقدمه‌ای بر شعر و ادبیات کودک و نوجوان».

مختصری درباره زندگی احمد شوقی و ایرج میرزا

شوقی در سال ۱۸۶۸م (۱۲۸۵ق) در قاهره متولد شد (الحر، ۱۹۹۲: ۴۵). دوران کودکی او در سایه ثروت و رفاه خانواده‌اش به خوبی و خرمی گذشت. این رفاه و آسایش تا انتهای زندگی‌اش ادامه داشت و به قول شوقی ضیف، این برج عاج‌نشینی به او این فرصت را داد تا خود را وقف شعر کند و غیر از آن به چیزی اهتمام نرزد (ضیف، بی‌تا: ۱۱). وی در ۱۸۸۷م برای اتمام تحصیلات در رشته حقوق به فرانسه رفت و از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد. پس از فراغت از تحصیل شش ماه دیگر در آنجا ماند و از ثروت ادبی و هنری پاریس بهره برد. اشعار لافونتن، هوگو، لامارتین و... را مطالعه کرد و با نمایشنامه‌های غربی که تأثیر زیادی در نمایشنامه‌نویسی او داشت آشنایی یافت (الحر، ۱۹۹۲: ۴۸). پس از بازگشت از فرانسه شاعران عرب را به پایه‌گذاری ستون‌های ادبیات کودک فراخواند و در مقدمه چاپ اول *الشوقیات* - که آن را با حکایت‌ها و داستان‌های شعری و سرودهایی برای کودکان همراه ساخت - اعلام کرد: در این مجموعه به سبک لافونتن حکایت‌هایی را به شعر درآورده‌ام و امیدوارم بتوانم برای کودکان مصری همانند آنچه در کشورهای پیشرفته رایج شده، منظومه‌هایی ساده بسرایم تا از خلال آن، به میزان درک و فهمشان حکمت و ادب بیاموزند (ضیف، بی‌تا: مقدمه). وی همچنین در مقدمه‌اش به اهمیت همکاری ادیبان و شاعران و به‌ویژه دوست شاعرش خلیل مطران اشاره می‌کند و

خانگی (شوقی، ۱۹۸۸: ۱۳۳) و حکایت موش خانگی و موش صحرائی (لافونتن، ۱۳۸۰: ۴۱) در عنوان و تا اندازه‌ای در مضمون یکسانند. این اندک مشابهت داستان‌ها ثابت می‌کند که تأثر شوقی از لافونتن بیشتر در حوزه قالب و مضمون بوده است و نه ترجمه صرف از فابل‌های فرانسوی.

ایرج میرزا نیز که وقوف فراوانی به زبان و ادبیات فرانسه داشت در سه حکایت منظوم خرس و صیادان (۴) (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۴۳)، شیر و موش (همان: ۱۴۵) و کلاغ و روباه (همان: ۱۵۳) دقیقاً سه حکایت لافونتن را تقلید کرده و به نظم شیرین فارسی درآورده است (لافونتن، ۱۳۸۰: ۲۱). حکایت کلاغ و روباه؛ ۱۱۰، بخش نخست حکایت کبوتر و مور «شیر و موش»؛ ۳۰۷، خرس و دو رفیق).

ایرج میرزا و ادب عربی

ایرج آگاهی وافری از زبان و ادب عربی داشت و از همان کودکی در کنار زبان فارسی و فرانسوی، در خدمت استادان بزرگ تبریز آن را فراگرفته بود. در اواخر عمر نیز در خراسان و در اثر همنشینی و انس فراوان با استاد معروف ادب فارسی و عربی، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، واژگان و اشارات و ابیات بسیاری از ادب عربی را به شعر خویش کشاند که این زیاده‌روی گاهی دشواری شعر او را در پی داشته است (محجوب، ۱۳۵۳: سی و نهم و چهل). از میان سروده‌های او برای کودکان، به طور مشخص سه سروده علت بی‌تابی نوزاد (با الهام از ابن الرومی شاعر دوره عباسی)، آرزوی خر دم‌بریده (و ورود آن به منابع مختلف از جمله کتاب‌های ادب عربی) و داستان دو روباه (در لابه‌لای عارفنامه در محاضرات الأدباء راغب اصفهانی) وام‌گیری ایرج را از ادب عربی به اثبات می‌رساند. پژوهش مبسوط دکتر وحید سبزیان‌پور با عنوان «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا» در این زمینه بسیار راهگشاست.

شعر کودک در آثار احمد شوقی

احمد شوقی جزو نخستین کسانی است که برای ایجاد ادبیات

کمال فنی و هنری‌اش رساند تا جایی که در این نوع ادبی به الگویی برای امروزیان بدل شد (غنیمی هلال، بی تا: ۱۸۶).

لافونتن از طریق ترجمه با ادبیات غنی عربی و فارسی آشنا شد. ترجمه کلیله و دمنه ابن مقفع و «هزار و یک شب» به زبان‌های اروپایی بعد از سال ۱۷۱۷م تأثیر فراوانی در انتشار داستان‌ها و حکایت‌های خرافاتی برگرفته از آن‌ها داشت (الهیتی، ۱۹۷۷: ۷۶). همچنین «آشنایی او با شاهکارهای ادب ایران به پاس و پایمردی برگردان‌هایی بود که خاورشناسان فرانسوی از آن‌ها به دست می‌داده‌اند» (کزآزی: ۱۳۸۶: ۱۵۰). لافونتن فرصت را برای به‌کارگیری این داستان‌ها فراهم دید تا به نمادهای قدرت و فساد در جامعه آن روز فرانسه یورش ببرد. «فابل‌های لافونتن در واقع تصویری از وضع اجتماعی قرن هفدهم فرانسه است و در اغلب اوقات از پادشاه و دولتمردان فرانسه تلویحاً و یا تصریحاً انتقاد می‌کند» (ایراندوست، ۱۳۷۱: ۲۱ و ۳۹).

شوقی و ایرج از طریق آشنایی با زبان فرانسه دارند به این حکایات وقوف یافته و در تقلید از این نوع اشعار تلاش کرده‌اند. شوقی در فرانسه دانش حقوق را تحصیل کرد و ایرج «در جوانی زبان فرانسه را در مدرسه دار الفنون تبریز آموخته بود» (شامیان ساروکلائی، ۱۳۸۸: ۱۹۵). هرچند، تطبیق حکایت‌های شوقی با حکایت‌های لافونتن ما را به رد این نظر ناقدان که شوقی مترجم حکایت‌های لافونتن بوده است رهنمون می‌سازد. زیرا شوقی همان گونه که خود نیز بیان داشته است فقط راه و شیوه را از لافونتن آموخت و خود از نبوغ و زلالی ذهن و قریحه‌اش داستان‌هایی به هدف آموزش فراهم آورد. از میان حکایت‌های او و حکایت‌های لافونتن، فقط حکایت دو میش (شوقی، ۱۹۸۸: ۱۵۸) با حکایت دو استر (لافونتن، ۱۳۸۰: ۲۵)، سگ و کبوتر (شوقی، ۱۹۸۸: ۱۷۳) با بخش دوم حکایت کبوتر و مور (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۱۱)، روباه و خروس (شوقی، ۱۹۸۸: ۱۵۰) با حکایت خروس و روباه (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۱۹) و سلیمان (ع) و طاووس (شوقی، ۱۹۸۸: ۱۵۴) با حکایت شکوای طاووس به ژنون (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۲۵) در مضمون به هم شبیه‌اند و حکایت موش باغی و موش

شاعران اشعاری با عاطفه‌ورزی و احساس مسئولیت نسبت به فرزندان خود می‌سراییده‌اند» (مشهدی، ۱۳۹۰: ۳۲). چون این سروده‌ها با تربیت کودکان پیوند محکمی دارند و هم‌زمان هم هدفند و هم وسیله. شوقی در شعرِ یا لیلۃ درباره مرگ پدرش و تولد دخترش که در یک ساعت اتفاق افتاده می‌گوید:

الموتُ عَجَلانُ عَلیِّ وَالِدِی وَالْوَضْعُ مُسْتَعَصٍ عَلَی زَوْجَتِی
هَذَا فَتَنِي يُبْكِ عَلَيَّ مِثْلِهِ وَ هَذِهِ فِي أَوَّلِ النَّشْأَةِ
... حَتَّى بَدَأَ الصُّبْحُ، فَوَلَّى أَبِي وَأَقْبَلَتْ بَعْدَ الْعَنَاءِ ابْنَتِي
(۹۷/۴)

مرگ برای دست‌یابی به پدرم شتاب داشت و زایمان بر همسرم دشوار شده بود. این (پدرم) جوانمردی است که به خاطر کسی همانند او گریسته می‌شود و این (دخترم) در آغاز زندگی و رشد خویش است. ... تا اینکه صبح دمید؛ پدرم رحلت کرده بود و پس از درد و رنج، دخترم به دنیا آمد. و زمانی که خبر تولد پسرش علی به او داده شد در دو بیت کوتاه سرود:

صَارَ شَوْقِي أَبَا عَلِيٍّ فِي الزَّمَانِ «الْتَرَلِي»
وَجَنَاهَا جِنَايَةً لَيْسَ فِيهَا بِأَوَّلٍ!
(۵) (۹۴/۴)

شوقی، در زمان «ترلی» پدر علی شد. و جنایتی در حق او کرد که نخستین آن جنایت‌ها نیست! در جای دیگری درباره تداوم نسل خود از طریق این نعمت خداوند و فرزند پسرش می‌گوید:

رُزِقْتُ صَاحِبَ عَهْدِهِ وَ تَمَّ لِي النِّسْلُ بَعْدِي
هُم يَحْسُدُونِي عَلَيْهِ وَ يَغْبِطُونِي بِسَعْدِي
(۹۶/۴)

جانشینم به من روزی داده شد و دودمانم پس از من کامل شد. آن‌ها به من حسادت می‌کنند و به سعادت و خوشبختی من غبطه می‌خورند.

یا زمانی که دخترش امینه یک‌ساله شد چنین سرود:

أَمِينَتِي فِي عَامِهَا الْأَوَّلِ مِثْلَ الْمَلِكِ
صَالِحَةٌ لِلْحُبِّ مِنْ كُلِّ وَ لِلتَّبَرُّكِ

کودکی شبیه به ادبیات کودک در کشورهای متمدن، تلاش فراوان کرد، هرچند در مقایسه با اشعار ویژه او برای بزرگسالان شعر کودک او ناچیز می‌نماید. منابع و مصادری که او را در این راه یاری رسانده‌اند عبارتند از: (۱) قصه‌ها و حکایات حیوانات از لافونتن، (۲) حکایت‌هایی از میراث ادب عربی، (۳) حکایت‌هایی از میراث دینی، (۴) داستان‌هایی از تجربه و اطلاعات شخصی شاعر (الصَّوای الجَوینِی، بی‌تا: ۳۱). به طور کلی شعر شوقی با موضوع کودکان به سه دسته زیر تقسیم‌شدنی است:

۱. شعرهایی درباره کودکان

چه کودکان خودش امینه، علی، حسن (شوقی، ۱۹۸۸: ۱۰۳/۲، أختُ أمینة؛ ۹۷/۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، یا لیلۃ، أمینة، طفلةٌ لاهيةٌ، الأناية، لعبة، زينُ المهود؛ ۹۵/۴، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، أبو علی، الزمن الأخير، صاحبُ عهده، أولُ خطوة، يومُ فراقه) یا پدر و مادر بزرگش (همان: ۳۸/۴، یرثی جدته؛ ۹۷/۴، یا لیلۃ) و برخی شعرها که شوقی به مناسبت‌های مختلف درباره فرزندان خود یا فرزندان دوستانش یا درباره کودکان به صورت عام سروده و آن‌ها را در باب «حکایات» یا «خصوصیات» یا «دیوان الأطفال» نگنجانیده است مانند شعر در رثای فرزند محمد حسین هیکل (همان: ۵۹/۳، البنون و الحیاة الدنيا) و ... وی یازده شعر از باب «خصوصیات» در جلد چهارم دیوانش را به سه فرزندش امینه و علی و حسن اختصاص داده است که کوتاه‌ترین آن‌ها در ۲ بیت است (۹۴/۴، أبو علی) و طولانی‌ترینشان در ۳۶ بیت (۱۰۲/۴، لعبة).

سروده‌های فراوان او درباره فرزندان و خانواده‌اش، شدت تعلق و وابستگی شوقی به آن‌ها را بازگو می‌کند. وی در این گونه شعرها تصویر زنده‌ای از احساسات عاطفی او نسبت به خانواده‌اش به دست می‌دهد. ارتباط استوار و در هم تنیده زندگی کودک با خانواده انکارناشدنی است. «از دیر زمان لالایی‌ها و واگویه‌های مادرانه و مردمی رایج بوده است و مثل‌ها و مثل‌هایی برای کودکان به کار می‌رفته است و یا

كَمْ حَقَّقَ الْقَلْبُ لَهَا

عِنْدَ الْبُكَاءِ وَالضَّحِكِ

(۹۸/۴)

امینه من در سال نخست زندگی‌اش مانند پادشاه است. او شایسته عشق از جانب همه و شایسته تبرک است. هنگام گریه و خنده چه اندازه قلب برای او می‌تپد.

این نوع ادبی (یعنی شعر درباره خانواده و فرزندان و کودکان به صورت عام) از یک سو در دایره ادبیات کودک وارد نمی‌شود، از سوی دیگر رنگ شایعی است که در هر زبان و نزد هر شاعری و در هر زمانی یافت می‌شود (زلط، ۱۹۹۴: ۱۱۲). این دسته از شعرها بسیار شخصی است و از محبت و عشق شاعر نسبت به خانواده‌اش حکایت می‌کند. او به‌عنوان پدری که فرزندان داشته با انگیزه عاطفی و شاعرانه این شعرها را سروده است، اگرچه در این‌گونه شعرها سیمای همسر شوقی نادیده گرفته شده و آنچنان که از فرزندانش گفته به همسرش و مادر فرزندان نپرداخته است. این شعرها با توجه به غنا و استحکامی که دارند نمی‌توانند با کودک رابطه برقرار کنند، زیرا واژگان، تصاویر خیال و عبارات پر از استعاره و انواع تشبیهات و کنایات پیچیده آن‌ها اجازه ورود به شعر کودک را به آن‌ها نمی‌دهد. کودکان از این شعرها که به‌سختی دریافت می‌شود و به‌سادگی به ذهن سپرده یا فهمیده نمی‌شود پذیرایی نمی‌کنند.

۲. ده سرود و ترانه برای کودکان (شوقی، ۱۹۸۸: ۴/

۱۸۸-۱۹۹، دیوان الأطفال)

کودکان ذاتاً به ترانه‌خوانی و سرود گرایش دارند؛ با آن شاد می‌شوند و به وجد می‌آیند. از همین روی سرودها و ترانه‌های کودکان اهمیت زیادی در برانگیختن احساسات و عواطف آنان دارند. احمد شوقی به‌عنوان پیشگام و منادی ایجاد ادبیات برای کودکان در این زمینه بسیار کم‌کار است. تعداد ده ترانه برای کسی که در صدد خلق ادبیاتی سازنده برای کودکان سرزمین خود است، در حقیقت بسیار اندک است و با عمق دعوت او و هدف او همخوانی ندارد. شوقی با داشتن استعداد سرشار شاعری برای بزرگسالان، می‌توانست کودکان را از این نوع

ادبی محبوب برای ایشان، بیش از این مقدار ناچیز بهره‌مند سازد. این شعرها در دیوان الأطفال به ترتیب عبارتند از: الهرة و النظافة، الجدة، الوطن، الرفق بالحيوان، الأم، وكذ الغراب، النيل، المدرسة، نشيد مصر و نشيد الكشافة. در شعر «الجدّة» (مادربزرگ) مهربانی و محبت فراوان مادربزرگش به شوقی کودک را می‌بینیم که چگونه از او حمایت می‌کند:

لِي جَدَّةٌ تَرَأْفُ بِي أَحْنَى عَلَيَّ مِنْ أَبِي
وَكُلُّ شَيْءٍ سَرْنِي تَذَهَبُ فِيهِ مَذَهَبِي
إِنْ غَضِبَ الْأَهْلُ عَلَيَّ كُلُّهُمْ لَمْ تَغْضَبْ

(۱۸۹/۴)

من مادربزرگی دارم که با من مهربانی می‌کند و نسبت به پدرم با من مهربان‌تر است. هر چه مرا شاد کند او را نیز شاد می‌کند. اگر همه خانواده‌ام بر من خشم بگیرند او نسبت به من خشمگین نمی‌شود.

روزی که پدرش برای تنبیه او به سوی کودک می‌آید تنها راه فرار و چاره او این مادربزرگ مهربان است که از کار پدر جلوگیری می‌کند و کودک را از او دور نگه می‌دارد:

فَجَعَلْتَنِي خَلْفَهَا أَنْجُو بِهَا وَأَخْتَبِي
وَهِيَ تَقُولُ لِأَبِي بِلَهْجَةِ الْمُؤَنَّبِ:
وَيْحَ لَهُ! وَيْحَ لَهُ إِذَا الْوَالِدَ الْمُعَذَّبِ!
أَلَمْ تَكُنْ تَصْنَعُ مَا يَصْنَعُ إِذْ أَنْتَ صَبِي؟

(۱۹۸/۴)

مرا پشت سر خود مخفی می‌کند؛ با او نجات پیدا می‌کنم و مخفی می‌شوم. با لحنی سرزنش‌کننده به پدرم می‌گوید: وای بر او! وای بر این فرزند شیرین! آیا تو وقتی کودک بودی مانند او رفتار نمی‌کردی؟

پدربزرگ و مادربزرگ دو تن از چهره‌های پررنگ در ادبیات و شعر کودکند و به لحاظ عاطفی در رابطه آن‌ها با کودک، عشق و الفت سرشاری مشاهده می‌شود. در شعر الأم درباره شأن والا و گرانقدر مادر می‌گوید:

لَوْلَا التَّقَى لَقُلْتُ: لَمْ يَخْلُقْ سِوَاكَ الْوَالِدَا!
إِنْ شِئْتَ كَانَ الْعَبِيرَ، أَوْ إِنْ شِئْتَ كَانَ الْأَسَدَا

کودکان را در رفتن به مدرسه و علم‌آموزی تشویق می‌کند:
 أَنَا الْمَدْرَسَةُ أَجْعَلْنِي كَأُمَّ لَا تَمِلُ عَنِّي
 وَلَا تَفْزَعُ كَمَا خُوذِ مِنَ الْبَيْتِ إِلَى السَّجَنِ
 ... أَنَا الْمَصْبَاحُ لِلْفِكْرِ أَنَا الْمِفْتَاحُ لِلذَّهْنِ
 أَنَا الْبَابُ إِلَى الْمَجْدِ تَعَالَ ادْخُلْ عَلَيَّ الْيَمِينِ

(۱۹۶/۴)

من مدرسه‌ام؛ مرا مانند یک مادر قرار ده و از من خسته و فرسوده مشو. و مانند آن که از خانه به سوی زندان برده می‌شود بی‌تابی مکن. ... من چراغ اندیشه‌ام. من کلید عقل و هوشم. من دروازه به سوی بزرگی‌ام. بیا! به مبارکی بر من وارد شو.

علاوه بر اندک بودن سرودها و ترانه‌های شوقی برای کودکان از نظر کمی، اغراض و مضامینی که احمد شوقی این سرودها را بر آنها استوار ساخته (برعکس حکایت‌های حیوان (او) محدود و اندک است. او می‌توانست از هنر و ذوق و قریحه سرشار شاعری خویش، به لحاظ کیفی نیز مضامین تازه‌ای به این شعرها اضافه کند. موضوع نظافت و پاکیزگی، مهربانی نسبت به کودکان، میهن‌دوستی، مهربانی با حیوانات، ستایش مقام مادر، عجز نبودن و علم‌آموزی موضوعات مفیدی برای کودکان که در تربیت و رشد فکری و عملی او کارایی فراوانی دارند اما شوقی در تنوع‌بخشی به آنها تلاش درخوری نمود. هرچند از یک سو برخی واژگان و ترکیب‌ها در این سرودها خارج از گنجینه واژگانی کودکانند، دشوارند و نیازمند توضیح و تعریف، مانند رُوَيْهَب، مُتَقَلَّس، مُتَأَزَّر و مُتَنَطَّق، السَّمْهَرِي، الْوَهَج، مُمْتَهِن، الْقَضِيبُ اللَّدْنِ و... اما از سوی دیگر تصاویر زیبا و خیال‌انگیز، عاطفه و احساس درونی و صادق، در بر داشتن موسیقی زیبا و آهنگ متناسب با روحیه و نشاط کودک، خواندن این شعرها را برای او لذت‌بخش می‌کند.

۳. پنجاه و پنج حکایت درباره حیوانات (شوقی، ۱۹۸۸:

۱۸۶-۱۲۰/۲، بخش چهارم، الحکایات)

از گذشته‌های دور داستان‌ها و حکایت‌ها دستاویز مهم و مفیدی برای شاعران در واگویه مسائل مختلف و اهداف

وَإِنْ تُرِيدُ غَيًّا غَوِي وَتَبَغُّ رُشْدًا رُشْدًا
 وَالْبَيْتُ أَنْتِ الصَّوْتُ فِيهِ وَهُوَ لِلصَّوْتِ صَدَى

(۱۹۲/۴)

اگر تقوا نبود می‌گفتم کسی جز تو فرزند نمی‌آفریند! اگر بخواهی الاغ (در کودنی و حماقت) و اگر بخواهی شیر (در شجاعت و قدرت) می‌زایی. اگر گمراهی و کجروی بخواهی او گمراه می‌شود و اگر هدایت و ارشاد، او به راه صواب رهنمون می‌شود. تو صدا و نوای دلنشین درون خانه هستی و خانه پژواکی از صدای توست.

شوقی در شعرهای النیل، نشید مصر و نشید الکشافه کودکان سرزمینش را با گوشه‌هایی از وطنشان آشنا می‌کند و روح میهن‌پرستی و افتخار به تاریخ و فرهنگ مصر را در آنان تقویت می‌کند. در شعر نشید مصر می‌گوید:

بَنِي مِصْرَ مَكَانَكُمْ تَهَيَّأ فَهَيَّأ مَهْدُوا لِلْمَلِكِ هَيَّأ
 ... لَنَا وَطَنٌ بِأَنْفُسِنَا نَقِيهِوْ بِالذُّنْيَا الْعَرِيضَةَ نَفْتَدِيهِ
 لَنَا الْهَرَمُ الَّذِي صَحِبَ الزَّمَانَ وَمِنْ حَدَاتَانِهِ أَخَذَ الْأَمَانَ

(۱۹۷/۴)

ای فرزندان مصر! سرزمین شما آماده شد. بشتابید برای فرمانروایی آن، بشتابید! ... ما وطنی داریم که با جان‌هایمان آن را حفظ می‌کنیم و این جهان بزرگ و گسترده را فدای او می‌سازیم. ما صاحبان اهرامیم که همزاد روزگار است و از دست شب و روز و گذر ایام، امان و امنیت گرفته است.

و از عزت و شرف مصر و از مهمان‌نوازی و صلح‌طلبی می‌گوید:

نَرُوْمُ لِمِصْرَ عِزًّا لَا يُرَامُ يَرِفُّ عَلَى جَوَانِبِهِ السَّلَامُ
 وَ يَنْعَمُ فِيهِ جِيرَانُ كِرَامُ فَلَنْ تَجِدَ النَّزِيلَ بِنَا شَقِيًّا

(۱۹۸/۴)

برای مصر عزتی می‌خواهیم که مانند آن نخواسته‌اند؛ آشتی و راحتی در اطراف آن پر و بال بزند؛ همسایگان عزیز و گرانقدری در آن منتعم شوند و مهمان ما در آن هیچ بدی و ناخوشی احساس نکند.

در شعر المدرسه با ترسیم سیمایی جذاب و دوست‌داشتنی

زمانی که شاه از ندیمش، اوصاف نیکویی درباره بادمجان می‌شنود:

فَأَكَلَ السُّلْطَانُ مِنْهُ وَمَا أَكَلَ وَقَالَ: هَذَا فِي الْمَذَاقِ كَالْعَسَلِ
قَالَ النَّدِيمُ: صَدَقَ السُّلْطَانُ لَا يَسْتَوِي شَهْدٌ وَبِاذْنَانُ
هَذَا الَّذِي غَنَى بِهِ «الرَّئِيسُ» وَقَالَ فِيهِ الشُّعْرُ «جَالِينُوسُ»
يُذْهِبُ أَلْفَ عِلَّةٍ وَعِلَّةً وَيَبْرُدُ الصَّدْرَ وَيَشْفِي الْعِلَّةَ
(۱۲۱/۴)

پادشاه تا می‌توانست از آن خورد سپس گفت: این غذا مانند عسل در کام شیرین می‌آید. ندیم گفت: دهانت پر از گوهر باد! هیچ شهدی در شیرینی با بادمجان برابر نیست. این آن چیزی است که ابوعلی سینا با آن نغمه‌سرایایی کرده و جالینوس درباره آن شعر گفته است. هزار و یک بیماری برطرف می‌کند و سینه را خنک می‌کند و کینه را شفا می‌دهد. و وقتی شاه از بدی‌های بادمجان می‌گوید خادم به تأیید کلام شاه، بادمجان را نکوهش می‌کند. شاه متعجب می‌شود و از اطرافیان می‌پرسد: نظرتان درباره رفتار ندیم چیست؟

... قَالَ النَّدِيمُ: يَا مَلِيكَ النَّاسِ عُذْرًا، فَمَا فِي فِعْلَتِي مِنْ بَاسٍ
جُعِلَتْ كِي أَنْادَمَ السُّلْطَانَا وَلَمْ أَنْادِمَ قَطُّ بِاذْنَانَا
(۱۲۱/۴)

... ندیم گفت: ای پادشاه مردمان! عذر مرا بپذیر، چون من قصدی نداشتم. من ندیم پادشاهم و هرگز ندیم بادمجان نبوده و نیستم.

یا در حکایت ضیافه قطه (مهمانی گربه) شبی را روایت می‌کند که گربه‌ای به اتاق او پناه آورده بود و او از مهربانی خود با گربه می‌گوید. این داستان ساده و شنیدنی برای کودکان که معمولاً به حیوانات علاقه وافری دارند بسیار آموزنده است:

تَمَخَّضِي عَنِ خَمْسَةِ إِنَّ شَيْتًا، أَوْ عَنِ عَشْرَةِ
أَنْتِ وَأَوْلَادُكِ حَتَّى يَكْبُرُوا فِي سِي خُفْرَتِي
(۱۲۴/۴)

پنج فرزند به دنیا بیاور اگر خواستی، یا ده تا! تو و فرزندان تا زمانی که بزرگ شوند در حمایت من هستید.

شوقی در حکایت الحمار و الجمل (الاغ و شتر) به مضمون

شاعرانه بوده‌اند. در بسیاری از موارد، این داستان‌ها از تلقی یک داستان خواندنی و سرگرم کننده صرف به دور بوده‌اند و در پشت صحنه آفرینش خود هدف‌های دیگری را به دست داستان‌نویسان و شاعران برآورده می‌ساخته‌اند. «عموم مردم از داستان لذت می‌برند و بی هیچ احساس تلخی، نصیحت و فکر و عقیده نویسنده در آنان اثر می‌کند. نیز به سبب آنکه در لباس افسانه و قصه، بسیاری از گفتنی‌ها را که به طرزی دیگر گفتن آن‌ها دشوار و گاه ممتنع است، می‌توان بیان کرد» (کیانی، ۱۳۸۰: ۵۴)

احمد شوقی به خوبی می‌دانست که ادبیات کودکان نیرومندترین ابزاری است که کودکان با آن زندگی خواهند کرد و ابعاد مختلف آن را خواهند شناخت و شیوه‌ای است که کودک با آن نقطه خطا و صواب در جامعه را کشف می‌کند و او را به حقیقت زندگی و خیر و شر آگاه خواهد کرد (کنعان، ۱۹۹۵: ۴۲). از همین روی از خلال داستان‌های شعری و سرودهایش تصویر واضحی از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و مشکلاتی که در زندگی با آن روبه‌رو خواهند شد برای ایشان به نمایش می‌گذارد. او داستان‌های حیوانات را برای تشویق و لذت موجود در آن‌ها برگزید و در کنار داستان‌هایی که از فرهنگ عربی یا غربی برگرفت، با قدرت شاعری و دانش و تجربه وسیعش داستان‌های منظومی آفرید تا کودکان «به اندازه عقل و فهم خود از آن‌ها ادب و حکمت بیاموزند» (بریغش، ۱۹۹۶: ۸۲).

مثلاً در حکایت مَلِكِ الْغُرْبَانِ وَ نُدُورِ الْخَادِمِ (پادشاه کلاغ‌ها و «ندور» خدمتکار) مضمونی سیاسی را در قالب یک داستان شیرین بیان می‌کند، جایی که پادشاه در پی هشدار وزیر دلسوز و خیرخواهش به خطری که در نزدیکی سرزمین او هست، به وزیر توجهی نمی‌کند تا اینکه خطر در کمین می‌آید و او و سرزمینش را نابود می‌سازد. او در حکایت‌هایش بر ضرورت «اتحاد ملت» تأکید می‌کند چون با اتحاد، عزت و کرامت محقق می‌شود. در حکایت ندیم الباذنجان که با حکایت ندیم بادمجان در ادبیات فارسی شباهت کاملی دارد، در پوشش یک داستان از چاپلوسان و بادمجان دورقاب چین‌های اجتماع پرده برمی‌دارد،

می‌کنند. «او با این حکایت‌ها استعمارستیزی و دشمنی با برخی از مظاهر قدرت و انتقاد از بسیاری از شرایط و اشخاص حکومت را بازگو می‌کند» (داود، ۱۹۹۳: ۴۶). واضح است که این گونه حکایت‌های نمادین، از ادراک کودکان به دورند و رابطه‌ای با کودک برقرار نمی‌کنند.

ب) درون‌مایه اخلاقی و تربیتی و اجتماعی. شوقی بیشتر حکایت‌ها را به این هدف سروده است و هم برای کودکان و هم برای بزرگسالان بیانگر مضامین حکیمانه و سازنده‌اند مانند الصیاد و العصفورة که ریاکاری و دورویی و لباس دروغین زهد برخی انسان‌ها را برملا می‌سازد، یا حکایت القرد و الفیل که پرهیز از دخالت در کارهای نامربوط به انسان را بازگو می‌کند، یا أمة الأرناب و الفیل که بر اتحاد و مشورت با عقلا و خردمندان تأکید می‌ورزد، یا الكلب و البیغاء که حسادت را نکوهش می‌کند. شوقی با گریز از مستقیم‌گویی و اندرز رودررو، آموزه‌های اخلاقی و تربیتی مورد توجه خود را از طریق رفتار شخصیت‌ها و پایان داستان به کودک تفهیم می‌کند. پ) درون‌مایه ملی که حس میهن‌پرستی و عشق به سربلندی آن و دفاع از آن در برابر اشغالگران را تشویق می‌کند مانند دو حکایت أمة الأرناب و الفیل، و النعجة و أولادها.

ت) درون‌مایه فکاهی و طنزگونه مانند حکایت‌های فأر الغیظ و فأر البيت، ولی عهد الأسد و خطبة الحمار، الحمار فی السفینة.

ث) درون‌مایه دینی در حکایت‌هایی با موضوع داستان پیامبران. شوقی از پنجاه و پنج حکایت خود، نه حکایت را به نوح(ع) یا کشتی او و چهار حکایت را به سلیمان(ع) و حیوانات تحت فرمان او اختصاص می‌دهد.

۲. برخی حکایت‌ها بسیار طولانی‌اند و اگر عامل دیرفهم و دشوار بودن بسیاری از آن‌ها را بر این طولانی بودن بیفزاییم برای کودکان خسته‌کننده خواهند بود مانند ضیافة قطة (۳۴) بیت، حكاية الخفاش و ملیكة الفراش (۳۱) بیت، فأر الغیظ و فأر البيت (۲۶) بیت، الأسد و التعلب و العجل (۲۴) بیت و برخی از آن‌ها بسیار کوتاه‌اند مانند العُصن و الخُنُفساء، الغزالة و الأتان (هر

آزادی اشاره می‌کند. انسان باید برای آن هزینه بدهد و تلاش فراوانی بنماید و برخی چیزها را در برابر آن از دست بدهد. الاغی و شتری در شبی از بار زجرآور بندگی می‌گریزند. مسافت بسیاری را در بیابان می‌پیمایند و از شمیم دل‌نواز آزادی استشمام می‌کنند اما الاغ ناگهان به یاد می‌آورد که افسارش را در خانه جا گذاشته است. از شتر می‌خواهد با او برگردد یا همانجا منتظر او بماند تا به خانه صاحبش بازگردد و آن را بردارد. شتر در پاسخ می‌گوید:

فَقَالَ سِرِّ وَالزَّمِ أَخَاكَ الْوَتْدَا
فَإِنَّمَا خُلِقْتَ كَمَا تُقَيَّدَا

(۱۷۵/۴)

گفت: برو و همنشین برادرت میخ طویله باش. تو فقط برای دربند بودن آفریده شده‌ای.

نکته مورد توجه در اینجا این است که بیشتر این داستان‌ها قصه‌هایی تمثیلی‌اند که شاعر در ازای شخصیت‌ها یا اعمال ضمنی داستان خود، معنایی فراتر از معنای ظاهری را منظور داشته است (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳). آن‌ها ظاهری سطحی دارند و شامل حوادثی‌اند که بیشتر مورد پسند کودکانند، اما باید دقت شود که چیزی برتر از یک سلسله داستان‌های کودکانه مورد نظر است. با توجه به شرایط زندگی شوقی و وجود استعمارگران در کشورش، وی می‌خواهد عقده‌های درونی خود را بدون مانع بیان کند، پس بهترین راه این است که از باب امثال و حکم وارد شود. در نتیجه به شعر رمزی متوسل می‌شود که این حکایت‌ها از بدیع‌ترین نوع شعر رمزی است (کیانی، ۱۳۸۰: ۵۵). برخی ویژگی‌های هنری و ساختاری در «حکایات برای کودکان از زبان حیوانات» به قرار زیر است:

۱. تعدد و تنوع مضمون حکایت‌ها. گاهی یک حکایت چند مضمون یا ارزش یا اندیشه‌ای را در بر دارد. برخی از این مضامین و درون‌مایه‌ها عبارتند از:

الف) درون‌مایه سیاسی مانند ندیم الباذنجان، البلابلُ الثی ربَّأها البوم، الذیكُ الهندی و الدجاجُ البَلَدی، مَلِكُ الغِرْبَان و نُدور الخادم، الحمار و الجمل. این‌ها حکایت‌هایی‌اند که به تقلید از کلیه و مننه و فابل‌های لافونتن، با ماسک‌هایی از شخصیت‌های حیوانی از سیاست و حاکمان و دربار انتقاد

کدام ۵ بیت)، الحمار فی السّفینة (۳ بیت).

۳. بهره بردن از عناصر داستان. شوقی در برخی از این حکایت‌های منظوم تلاش می‌کند از عناصر داستان بهره ببرد و از آن میان تکنیک «گفتگو» در این حکایت‌ها بسیار برجسته و نمایان است.

۴. دشوار بودن سطح واژگانی در بعضی حکایات؛ مانند واژه‌های قَطْب، اَكْفَهْرَت، حَنْش، مَذْرَة، تَعْلَة، رَسَخ، انْتَفِخ، تَعِيس، اَبوالْحُصَيْن، حَنْث اليمین، القَعساء، مهماز، الزُّور و ... که شاعر از کلمات دشوار یا تصویرهای شعری پیچیده استفاده کرده و خواننده کودک در این خصوص به تفسیر نیازمند است.

۵. آگاهی شاعر به طبیعت حیوانات و پرندگان! احمد شوقی اطلاع کاملی از طبایع حیوانات دارد. از نظر او الاغ نماد حماقت و بی‌خردی، روباه نماد فریب و بی‌دینی و پر خوری و سیری‌ناپذیری، کلاغ نماد جدایی و نیز شومی، گوسفند نماد حماقت، خفاش نماد عشق به تاریکی، شیر نماد قدرت و سلطنت، میمون نماد دروغ و فضولی و سرگرمی، خرس نماد ترس و بدگمانی، کبوتر نماد حماقت، سگ نماد امانتداری و شتر نماد بردباری و استقامتند که این صفات با ویژگی‌های زیستی حیوانات در عالم واقع تناسب چشمگیری دارند و از هوش و دانش شاعر حکایت دارد.

۶. یاری جستن از مثل‌های حکیمانه در خلال این اشعار، مانند الحُمقُ داءٌ ما له دواءٌ در حکایت الیمامة و الصّیاد؛ مَنْ یُعینُ یُعینُ در حکایت الکلب و الحمامة؛ القلیلُ بالكثیر یَنْقُصُ در حکایت الکلب و الببغاء.

۷. استفاده از بحور شعری کوتاه و متناسب با شعر کودک. گویی شوقی به این مسئله که کودکان وزن‌های سبک و آهنگین را دوست دارند آگاهی کاملی داشته است و از بحرهای طولانی و پر نفس دوری جسته است.

شعر کودک در آثار ایرج میرزا

انقلاب مشروطه، سرآغاز تحولات نوینی بود که در زمینه‌های مختلف جامعه و زندگی مردم ایران پدید آمد. در این دوره بود که «با تأثر از آنچه که در فرنگ پیرامون کودک و ادبیات خاص

کودکان روی داده بود کم‌کم شاعران و اندیشمندان بر آن شدند که با نگاهی تازه، به این قشر از جامعه توجه کنند. در نتیجه آثاری مخصوص برای کودکان پدید آمد. نخست ترجمه‌ها و گرده‌برداری‌هایی از شعر فرنگ رایج شد سپس شاعران به انگیزه سرودن برای بچه‌ها تجربه‌هایی کردند» (شعبانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). به این ترتیب اولین پدیدآورندگان آثار مستقل ادبی برای کودکان ایرانی چهره نمایانند. البته «نخستین شاعرانی که برای کودکان شعر گفتند شاعر کودک نبودند بلکه شاعران بزرگسالی بودند که از سر تفنن یا از سر احساس مسئولیت و ضرورت، اشعاری هم برای کودکان سرودند» (سید رضایی، ۱۳۹۰: ۸۰). از نظر مفهوم فنی کلمه، این شعرها را تا آنجا می‌توان شعر کودک نامید که مخاطب آن‌ها کودکان هستند اما از یک جهت مهم، هنوز با شعر کودک به مفهوم امروز کلمه فاصله دارند. این اشعار هنوز به اندازه کافی به عالم کودکی و توجه به خصیصه‌های ادراکی و عاطفی ذهن کودک نزدیک نشده‌اند (پولادی، ۱۳۸۴: ۹۹).

محمدجعفر محجوب برای پرورش ذوق کودکان و جلب توجه آنان به شعر فارسی، زبان هیچ شاعری را به اندازه زبان روان و ساده ایرج مناسب نمی‌داند (۱۳۵۳: سی و دوم)، اما یکی از معایب بزرگ اشعار ایرج، رکیک بودن بسیاری از معانی و مضامین آن‌هاست. ایشان می‌افزاید: «ایرج تا بدان حد در آوردن الفاظ مستهجن و معانی زشت در شعر خود پیش رفته که بعضی از کارشناسان تعلیم و تربیت عقیده دارند کودکان و جوانان دبستانی و دبیرستانی نباید نام ایرج را بشنوند مبادا کنجکاو، ایشان را وادارد که دیوان ایرج را به دست آورند و آنچه را برای ایشان مناسب نیست ببینند و بخوانند. شاید چنین منع و احترازی تا حدی افراطی باشد اما در هر حال جای تأسف است که نتوان دیوان شاعری را که زیباترین و مناسب‌ترین اشعار را برای خواندن و آموختن کودکان سروده است در دسترس آنان قرار داد» (همان: سی و پنجم). در شعر او مسائل مختلف اجتماعی و هزل‌ها و شوخی‌های نیشدار و ریشخندها و تمثیلاتی که شاعر از غالب آن‌ها نتایج اجتماعی را متوقع است به زبانی بسیار ساده و گاه نزدیک به زبان مخاطب

بچه‌های زمانه رند شدند
بی ثمر دان تو ژاژخایی را
کودکان زمان ما نکنند
جز برای زر آشنایی را
در نظرشان بهای جامی نیست
دفتر جامی و بهایی را
شناسند جز برای طلا
شیخی و صوفی و بهایی را
به شعیری نمی‌کنند حساب
شعر خاقانی و سنایی را

(همان: ۱۶۶-۱۶۷)

و یا در دو قطعه، علت بی‌تابی نوزاد را چنین بیان می‌کند:

هیچ می‌دانی تو هر طفلی که آید در جهان
از چه توأم با عویل و ضجه و زاری بود
گرچه خون می‌خورده اندر حبس تاریک رحم
وین زمانش نوبت شیر و شکرخواری بود
این از آن باشد که در لوح ازل بیند ز پیش
کاین جهان جای چه خوف و خفت و خواری بود
چون همی بیند که می‌خواهد گرفتارش شود
ضجه و فریادش از بیم گرفتاری بود

(۶)

(همان: ۱۸۵)

۲. شعرهایی برای کودکان

نصیحت به فرزند (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۱)، بچه‌ای باشعور و
بافرهنگ (همان: ۱۴۴)، شوق درس خواندن (همان: ۱۵۴)،
نوروز کودکان (همانجا)، پسر بی‌هنر (همان: ۱۵۵)، مادر
(همان: ۱۶۷)، حق استاد (همان: ۱۷۲)، مادر (همان: ۱۸۹)،
وطن‌دوستی (همان: ۱۹۴).

کودکی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان است. این دوره
که با صفات و ویژگی‌هایی از سایر مراحل زندگی متمایز است
زیربنای مراحل آتی زندگی انسان محسوب می‌شود.
استعدادهای او سر برمی‌آورد، احساسات او بروز می‌کند،
توانایی‌های مثبت و منفی او با زندگی همراه می‌شود، گرایش‌ها

بیان شده است. به همین علت کلام او در میان کودکان و
جوانان و طبقه عامه مردم به‌زودی مقبول عام شد (اختر جمیه،
۱۳۵۲: ۲۳۶-۲۳۵).

شعر ایرج با موضوع کودکان، شباهت فراوانی به شعر
شوقی در این زمینه دارد و می‌توان شبیه تقسیم‌بندی قبلی را
برای این اشعار نیز در نظر گرفت:

۱. شعرهایی درباره کودکان

در تهنیت فرزند یافتن نصره الدوله (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹)،
اندرز و نصیحت (همان: ۲۱)، شکوه شاگرد (همان: ۱۵۳)،
کودک دوره طلایی (همان: ۱۶۶)، مرثیه برای کودکان کربلا
(همان: ۱۶۷)، علت بی‌تابی نوزاد (همان: ۱۶۹)، مهر مادر
(همان: ۱۷۷)، علت بی‌تابی نوزاد (همان: ۱۸۵)، مهر مادر
(همان: ۱۸۷)، بامداد (همان: ۱۸۸)، بچه ژاندارم (همان: ۱۹۳).

پیش از این بیان شد که کم و بیش همه شاعران در این
گونه شعرها تجربه‌هایی کرده‌اند و به فراخور روزگار و
رویدادهای آن شعرهایی با موضوع کودک سروده‌اند. مخاطب
در این شعرها غالباً بزرگسالانند مانند شعر بلند اندرز و
نصیحت که در آن از کودکان می‌خواهد قدر زندگی و عمر
خویش را بدانند و برای لحظه‌های گرانبه‌تر آن دل بسوزانند:

فکر آن باش که سال دگر ای شوخ پسر
روزگار تو دگر گردد و کار تو دگر
حسن تو بسته به مویی است ز من رنجه مشو
که ز روز بد تو بر تو شوم یادآور
تکیه بر حسن مکن در طلب علم برای
این درختی است که هر فصل دهد بر تو ثمر
علم اگر خواهی با مردم عالم بنشین
گل چو گل گردد خوش بو چو به گل شد هم‌بهر

(همان: ۲۱-۲۲)

در شعر «کودک دوره طلایی» کودکان روزگارش را
نکوهش می‌کند که سر در گرو زر نهاده‌اند و هر چیزی را با آن
وزن می‌کنند:

بود چون کرم به گل رفته فرو
بس که بود آن پسر خیره و بد
همه از او بدشان می‌آمد
نه پدر راضی از او نه مادر
نه معلم نه لاله نه نوکر
ای پسر جان من این قصه بخوان
تو مشو مثل علی مردان خان

(همان: ۱۵۵)

ایرج در این شعر که لحنی طنزگونه دارد به دایره واژگان و مضامین خانگی و کوچه و بازاری مانند کلفت، گل، پسر، بد آمدن و... پای می‌نهد که در نوع خود تازه و درخور توجه است. وی با هنرمندی تمام این واژگان را انتخاب می‌کند و در تصویرسازی و تأثیر بر مخاطب خردسال خویش از آن‌ها بهره می‌برد. در قطعه مشهور مادر - که سال‌ها در کتاب‌های دبستانی همدم کودکان بود - مادر، این موجود بی‌همتا و دوست‌داشتنی را چنین توصیف می‌کند:

گویند مرا چو زاد مادر
پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواره من
بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه گل شکفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست

(همان: ۱۶۷)

از میان انواع متعدد روابط انسانی مؤثر در رشد و تکامل کودک، شخصیت مادر اهمیت اساسی دارد. مادر - هم در دوران جنینی و هم در این جهان - نخستین کسی است که با

و رویکردهایش به سمت خیر و شر مشخص می‌گردد و شکل‌گیری شخصیت او آغاز می‌شود تا در آینده از دیگر شخصیت‌های پیرامون خود متمایز گردد. ادبیات و شعر کودک یکی از اهرم‌های مهم در تکوین این شخصیت است و از طریق فراهم ساختن زمینه رشد زبانی، عقلی، روانی، عاطفی، اجتماعی و... در این باره مشارکت می‌جوید؛ به نگاه کودک وسعت می‌بخشد و با برانگیختن احساسات و تربیت و پویاسازی ذوق و تخیل او به او یاری می‌رساند تا زندگی را بفهمد و از آن اندرزاها و عبرت‌ها برگیرد.

با خواندن شعر ایرج میرزا برای کودکان، این احساس پدید می‌آید که میان کودکی با همه احساسات پاک و پرفروغش و حس شاعری و عاطفه او انس و الفتی نزدیک برقرار شده و ایرج دریچه قلبش را برای همه کودکان ایرانی گشوده است. ایرج با این شعرها بسیاری از ارزش‌های نیک اخلاقی همچون علم‌آموزی، محبت و دست‌بوسی پدر و مادر و آموزگار، ادب و حرف‌شنوی از بزرگ‌ترها، آزار نرساندن به دیگران (چه انسان‌ها و چه حیوانات)، عشق به میهن، آشتی، مهربانی و... را به کودکان می‌آموزد. این شعرها به نسبت دسته نخست، برای کودکان روان‌تر و ساده‌تر می‌شوند و درک و دریافت آن‌ها برای ایشان راحت‌تر می‌نماید، مانند شعر شوق درس خواندن:

حمد بر کردگار یکتا باد که مرا شوق درس خواندن داد
آشنا کرد چشم من به کتاب داده توفیق خیرم از هر باب
در سر من هوای درس نهاد در دل من محبت استاد
(همان: ۱۵۴)

در شعر کوتاه «پسر بی‌هنر» با بیان بی‌ادبی‌ها و کجروی‌های پسرکی تربیت‌گریز از کودکان می‌خواهد که راه او را برنگزینند:

داشت عباس‌قلی خان پسری
پسر بی‌ادب و بی‌هنری
اسم او بود علی‌مردان خان
کلفت خانه ز دستش به امان
پشت کالسکه مردم می‌جست
دل کالسکه‌نشین را می‌خست
هر سحرگه دم در بر لب جو

ساده می‌گردد.

۳. شعرهایی برای کودکان از زبان حیوانات

داستان دو روباه (۸) در ضمن مثنوی عارف‌نامه (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۱)، داستان دو موش (همان: ۱۴۱)، خرس و صیادان (همان: ۱۴۳)، شیر و موش (همان: ۱۴۵)، کلاغ و روباه (همان: ۱۵۳)، طوطی (همان: ۱۵۷)، آرزوی خر دم‌بریده (همان: ۱۵۸)، دو قوچ جنگی (همانجا)، ماکیان و شیر (همان: ۱۷۳).

داستان شیر و موش ایرج بی‌شبهت به داستان سگ و کبوتر شوقی نیست. هر دو حکایت مضمون زیبایی «پاسخ نیکی به نیکی دادن» را به خواننده القا می‌کنند. موشی با بازیگوشی تمام، خواب شیری را آشفته می‌کند و شیر او را گرفته تصمیم می‌گیرد بکشد اما وقتی عجز و لابه موش را می‌شنود او را می‌بخشد. زمانی دیگر شیر در دام صیادی گرفتار می‌شود و موش به تلافی گذشت شیر از او، با دندان بندهای تور را می‌جود و شیر را از مهلکه می‌رهاند:

دام صیاد گیر شیر افتاد
عوض گرگ شیر گیر افتاد
موش چون حال شیر را دریافت
از برای خلاص او بشتافت
بندها را جوید با دندان
تا که در بُرد شیر از آنجا جان

(همان: ۱۴۶)

خود شاعر در پایان حکایت با اشاره مستقیم، پندهایی از

این داستان برای شنونده استخراج می‌کند:

اولاً گر نبی قوی بازو
با قوی‌تر ز خود ستیزه مجو
ثانیاً عفو از خطا خوب است
از بزرگان گذشت مطلوب است
ثالثاً با سپاس باید بود
قدر نیکی شناس باید بود
رابعاً هر که نیک یا بد کرد

کودک رابطه مستقیم دارد و این رابطه، در حقیقت یک رابطه زیستی یا زیست‌شناختی است که به تدریج به روابط روان‌شناختی و جامعه‌شناختی منجر می‌شود (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵۱). وی در این شعر می‌کوشد با بیانی به دور از تکلف و درشت‌گویی، رابطه عاطفی و تربیتی مادر و کودک را بیان کند. یا اگر فقط یک شعر بلند ایرج، نصیحت به فرزند (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳۶) را ارزیابی کنیم آن را حاوی همه ارزش‌ها و نکات اخلاقی و تربیتی خواهیم یافت که هر کودکی برای رشد صحیح خود به آن‌ها نیازمند است. «این شعر که ایرج به اقتضای اندرزننامه نظامی برای فرزند خویش محمد سروده است» (احمدی و اجتماعی، ۱۳۸۶: ۲۶۵) دربردارنده آموزه‌های رفتاری فراوانی برای کودک است، مانند سحرخیزی، تمیزی و نظافت بدن و مو و دندان و پیراهن، انگشت نکردن در گوش و بینی در حضور دیگران، نخندیدن و خمیازه نکشیدن با دهان کاملاً باز، دست دراز نکردن بر سر سفره، پرخوری نکردن، مهربانی با مادر و آماده خدمت به او بودن، با دیده ادب به پدر نگرستن و سرپیچی نکردن از سخن او چون خشنودی پدر و مادر خشنودی خداوند را در پی دارد، مؤدب و معقول راه رفتن، حرف بیهوده نزدن، با هوش و اندیشه به سخن مخاطب گوش فرادادن، کم گفتن، میان صحبت کسی وارد نشدن، دروغ نگفتن، دشنام ندادن، عیب‌جویی نکردن، از رفیق بد پرهیز کردن، به دست آوردن هنر و کمال تا در پیروی به خواری و بیچارگی نمردن، قدر وقت دانستن و ...

ایرج به خوبی به این آموزه‌های اخلاقی و آموزشی آگاه است و در ابیاتی ساده و بی‌پیرایه آن‌ها را برای بچه‌ها بازگو می‌کند. اگر از برخی واژه‌های دشوار مانند سفله، لبلاب، پیراستن و ... یا برخی ترکیب‌ها و اصطلاحات چون القَرَنبِی فِی عَینِ أُمَّهَا حَسَنَاءُ (۷) که نیازمند توضیح و شرح برای کودکان است بگذریم، در بیشتر ابیات آن سهولت و تناسب مورد نظر در شعر کودک را می‌یابیم. در این شعرها، ایرج زبان ساده‌تر و کودکانه‌ای برای هم‌زبانی با کودکان انتخاب می‌کند. تصاویر روشن و قابل فهم و وزن‌های شعری نیز کوتاه و آهنگینند به گونه‌ای که حفظ کردن و به خاطر سپردن آن‌ها برای کودکان

اختصاصی به شعر کودک نیز توجه نمودند. شرایطی تقریباً یکسان باعث شد که این دو شخص در ظهور شعر کودک پیشگام شوند. هر دو شاعر با ادبیات و فرهنگ غرب و نیز ادبیات نوپای کودک در غرب آشنایی مطلوبی داشتند و این آشنایی زمینه را فراهم ساخت تا ایشان اولین جرقه‌های شعر کودک را در مصر و ایران موجب شوند. هر دو هنرمند، روزگار کودکی خود را در محیط دربار (شوقی در دربار خدیوی مصر و ایرج در دربار قاجار) و در شرایطی متفاوت با دیگر کودکان هم‌عصر خود گذرانیده‌اند؛ آموزش، حمایت، تربیت، حضور در جمع افراد با فرهنگ و وجیه حکومتی، برخورداری از سرگرمی‌ها و خوشی‌های کودکانه و... این زمینه‌های مشترک بعدها دو شاعر را برانگیخت تا با سرودن اشعاری بدیع و کودکانه، در کودکی خود و دیگر کودکان سرزمینشان کندوکاو کنند و برای ساختن آینده‌ای روشن و امیدآفرین، آنان را در مسیر درست زندگی به اندیشه و حرکت وادارند.

هر دو شاعر در زمینه سروده‌های خویش برای کودکان شباهت‌های بسیاری دارند. علاوه بر سرودن شعرهایی «برای کودک»، بخشی از اشعار ایشان «درباره کودک» است. همچنین ایشان «حکایت‌هایی از زبان حیوانات برای کودکان» سروده‌اند که البته سهم شوقی در این باب بسیار بیشتر از ایرج میرزاست. اغلب این سروده‌ها در کنار جنبه سرگرم‌کنندگی و لذت‌بخشی، در خدمت آموزش به کودکانند. دو شاعر با در نظر داشتن این نکته که وجه غالب ادبیات کودکان، به نوعی یک ادبیات تعلیمی و ارزشمند است و بر زندگی کودک اثرگذار است، می‌کوشند مفاهیم اخلاقی و تربیتی را به زبانی ساده و روان و شیرین بیان کنند.

۱. مستقیم‌گویی صفت بارز بیشتر شعرهای ایرج - و نه شوقی - است، حال آنکه امروزه این نوع نگاه در ادبیات کودک تحول یافته و جای خود را به شوق‌آوری، ایجاد لذت و برانگیختن حس کنجکاوی کودک داده است و همان گونه که کودک از امر و نهی ما می‌گریزد بی‌شک در شعر نیز بوی این پیام‌ها را که می‌شنود به آن بی‌توجه می‌شود.

۲. موضوعات شعر کودک متنوع و فراوانند از جمله

بد به خود کرد و نیک با خود کرد
خامساً خلق را حقیر مگیر
که گهی سودها بری ز حقیر
در جهان موشکِ ضعیف حقیر
می‌شود مایهٔ خلاصی شیر

(همانجا)

همچنین داستان کلاغ و روباه که برگرفته از داستان اصیل فرانسوی آن است؛ یا در حکایت کوتاه آرزوی خر دُم‌بُریده، با شیرینی تمام بد اقبالی و شوربختی همیشگی الاغ در داستان‌ها را بیان می‌کند، گویی در همهٔ فرهنگ‌ها این اندیشه که الاغ حیوان بیچاره و نگون‌بختی است تثبیت شده است!

بوده است خری که دم نبودش
روزی غم بی‌دمی فزودش
در دم طلبی قدم همی زد
دم می‌طلبید و دم نمی‌زد
یک ره نه ز روی اختیاری
بگذشت میان کشتزاری
دهقان مگرش ز گوشه‌ای دید
برجست و از او دو گوش ببرید
بیچاره خر آرزوی دم کرد
نایافته دم دو گوش گم کرد (۹)

(همان: ۱۵۸)

یعنی گل بود، به سبزه نیز آراسته شد!

در خلال بررسی اشعار دو شاعر با موضوع کودک، نکاتی در این زمینه بیان شد. سایر نتایج حاصل از این پژوهش در ادامه آورده می‌شود:

بحث و نتیجه‌گیری

بی‌تردید اولین سرچشمه‌ها و ظهور شعر کودک در ادبیات عربی و فارسی را باید در آثار دو شاعر بزرگ، احمد شوقی و ایرج میرزا جستجو کرد. تا قبل از این تاریخ، اشارت‌هایی به کودکان در شعر شاعران می‌توان یافت، اما این دو به طور

فابل‌های پروین اعتصامی و ژان دو لافونتن (بحثی در ادبیات تطبیقی)؛ و... .

۴. در ادب عربی شاعران دیگری همچون عثمان جلال و الأَب نقولا نیز این داستان را به زیّ شعر درآورده‌اند (ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

۵. بی‌گمان شوقی با لحنی طنزگونه و نیشدار به این بیت شاعر بزرگ عرب، أبو‌العلاء معریّ نظر دارد که گفت آن را بر قبرش حک کنند: هذا ما جناه أبی علیّ / و ما جنیت علیّ أحد (این جنایتی است که پدرم در حق من مرتکب شد ولی من آن را در حق کسی مرتکب نشدم). أبو‌العلاء هیچ‌گاه ازدواج نکرد و صاحب فرزندی نشد. او خود و زندگی‌اش را جنایت پدرش در حق خویش می‌دانست!

۶. برای اطلاع از سرچشمه الهام ایرج میرزا در این ابیات از اشعار شاعر عرب، ابن الرومی ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۴.

۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک. همان: ۱۶۹. یا در شعر «وطن‌دوستی» عبارات دور از ذهن کودک را در شعرش می‌گنجاند و می‌گوید:

شکر داریم کز طفولیت درس حب الوطن همی خوانیم
چون که حب وطن ز ایمان است ما یقینا ز اهل ایمانیم
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۴)

۸. برای اطلاع از سرچشمه الهام ایرج میرزا در این داستان، ر.ک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۴.

۹. برای اطلاع از سرچشمه الهام ایرج میرزا در این ابیات، ر.ک. همان: ۱۶۵.

۱۰. عبارت، مأخوذ است از مقاله «ویروس بزرگسالی در شعر کودک»، شکوه قاسم‌نیا، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲، ص ۱۷.

منابع

آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*. تهران: زوآر. ج ۸.
احمدی، آمنه و کمال اجتماعی جندقی. (۱۳۸۶). ایرج میرزا؛ ستایشگر مادر. تهران: سخن.
اختر چمیه پاکستانی، محمد. (۱۳۵۲). ایرج میرزا و شعر

موضوعات آموزشی، تربیتی، دینی، ملی و میهنی، اجتماعی و انسانی. هر دو شاعر با توجه به این امر، موضوعات و مفاهیم زیادی را از صافی شعر خود گذرانده‌اند. از سویی حیوانات جایگاه ویژه‌ای در دل کودکان دارند و امروزه در اشعار کودکان نیز بسیار پرکاربرد شده‌اند. شوقی و ایرج همچون کودکی پیر و مجرب (۱۰) این نکته را در شعر خود برجسته ساخته‌اند و با هدف تشویق و آموزش کودکان، به تقلید از لافونتن حکایت‌هایی از زبان حیوانات به نظم درآورده‌اند.

۳. این شعرها علاوه بر پروردن توانایی‌های زبانی کودک و گسترش دادن فرهنگ و آشنایی او، بازتاب دهنده تجربه‌ها و مکارم اخلاق و صفات حسنه‌ای هستند که چون بذری در دل کودک کاشته می‌شوند و در آینده زندگی او بار می‌دهند. شعر ایرج بیشتر گزارش‌گونه و مستقیم‌گو از تصویرسازی این تجربه‌ها و اندیشه‌هاست، درحالی‌که شعر کودک شوقی مدرن‌تر و به پیکره‌امروزی این نوع ادبی نزدیک‌تر است.

۴. همچنین این دو شاعر با پرهیز از طول و پیچیدگی تصویرسازی‌ها، استفاده از قالب‌ها و وزن‌های شعری کوتاه و موسیقایی مورد پسند کودک، گزینش واژگان آشنا و نزدیک به فهم کودکان، بهره‌گیری از ساختار و فرم آسان و ساده، عبارات روان و دلچسب، پرورش شخصیت‌های حیوانی در حکایت‌هایی کوتاه و به دور از شرح و بسط بسیار و متناسب با دنیای کودکان و... گام بلند و شایسته‌ای در سازندگی و پرورش کودکان مصر و ایران برداشتند و یک جریان تازه ادبی و تجربه‌ای جدید را در ادبیات دو کشور پدید آوردند.

یادداشت‌ها

۱. *Esope*

۲. *Phedre*

۳. برای آگاهی بیشتر از تأثیر لافونتن در ادبیات فارسی و تأثیر از آن، ر.ک. کزازی. (۱۳۸۶). «سعدی و لافونتن»؛ اصغری تبریزی، اکبر. (۱۳۵۹). «لافونتن و کلیله و دمنه»؛ شامیان ساروکلائی. (۱۳۸۸). «حکایت‌های لافونتن در شعر معاصر ایران»؛ ایراندوست. (۱۳۷۱). «شخصیت‌ها و اخلاق در

- او. یغما. ش ۲۹۸، ص ۲۳۲-۲۳۷.
- اکرمی، جمال الدین. (۱۳۸۱). «جایگاه منظومه‌های نو در ادبیات کودکان». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. ش ۲۹، ص ۱۰۰-۱۱۲.
- ایراندوست تبریزی، رضا. (۱۳۷۱). «شخصیت‌ها و اخلاق در فابل‌های پروین اعتصامی و ژان دو لافونتن (بجستی در ادبیات تطبیقی)». نشریه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۱۴۲ و ۱۴۳، ص ۱-۵۳.
- ایرج میرزا. (۱۳۵۳). دیوان. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: شرکت سهامی نشر اندیشه. ج ۳.
- باقری، حمید. (۱۳۸۹). «طنز در ادبیات کودک». پایان‌نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، استاد راهنما: مظاهر نیکخواه.
- باوندیان، علیرضا. (۱۳۶۸). «نگاهی گذرا به سیمای کودک در ادب عصر مشروطه». مشکاة. ش ۲۲، ص ۱۷۳-۱۸۶.
- بریغش، محمد حسن. (۱۹۹۶). ادب الأطفال؛ أهدافه و سماته. بیروت: مؤسسة الرسالة. ج ۲.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۴). بنیادهای ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- الحر، عبدالمجید. (۱۹۹۲). احمد شوقی؛ امیر الشعراء و نغم اللحن و الغناء. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج ۱.
- حکیمی، محمود. (۱۳۶۰). سخنی درباره ادبیات کودکان و نوجوانان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج ۲.
- داود، آنس. (۱۹۹۳). ادب الأطفال فی البدء کانت الأنشودة. قاهره: دار المعارف.
- رجب‌زاده، شهرام. (۱۳۷۴). «شناخت فضاهاى کودکانه در شعر فارسی». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. ش ۲، ص ۶-۲۱.
- زلط، احمد. (۱۹۹۴). ادب الأطفال بین احمد شوقی و عثمان جلال. مصر: دار النشر للجامعات المصریه.
- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۷). «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا». فصلنامه کاوش‌نامه. ش ۱۷، ص ۱۵۳-۲۰۸.
- سبزیان پور، وحید و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل نقش کودک در ده داستان از مثنوی». کتاب ماه کودک و نوجوان (دی ماه). ص ۱۲-۲۸.
- سلیمانی، فرامرز. (۱۳۷۰). «مقدمه‌ای بر شعر و ادبیات کودک و نوجوان». کلک. ش ۱۳، ص ۶۰-۴۹.
- سید رضایی، طاهره. (۱۳۹۰). «تجلی خدا در شعر کودک و نوجوان». کتاب ماه کودک و نوجوان (دی ماه). ص ۷۹-۸۸.
- شامیان ساروکلانی، اکبر. (۱۳۸۸). «حکایت‌های لافونتن در شعر معاصر ایران». فصلنامه تاریخ ادبیات. ش ۶۳، ص ۱۹۳-۲۰۸.
- شبلول، احمد فضل. (۲۰۰۴). «الطفل والحرب فی فضاء الشعرية العربية المعاصرة». www.nashiri.net. ترجمه شده در فصلنامه فرهنگی و پژوهشی شاهد اندیشه. ش ۱، ۱۳۸۷.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). ادبیات کودکان. تهران: اطلاعات. ج ۲۵.
- شعبانی، اسدالله. (۱۳۸۳). «ما گل‌های خندانیم، فرزندان ایرانیم؛ جستاری پیرامون شعر کودک در ایران». فصلنامه شعر گوه‌ران. ش، ص ۱۲۵-۱۴۲.
- شوقی، احمد. (۱۹۸۸). الأعمال الشعرية الكاملة (ج ۴). بیروت: دار العودة.
- الصاوی الجوبینی، مصطفی. (بی تا). حول أدب الأطفال. اسکندریه: منشأة المعارف.
- ضیف، شوقی. (بی تا). شوقی شاعر العصر الحديث. قاهره: دار المعارف. ج ۱۳.
- غنیمی هلال، محمد. (بی تا). الأدب المقارن. دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- الفاخوری، حنا. (۱۴۲۴). الجامع فی تاریخ الأدب العربی. منشورات ذوی القربی. ج ۲.
- کاشفی خوانساری، سید علی. (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات دینی کودک و نوجوان. تهران: حوا.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۶). «سعدی و لافونتن». مطالعات ادبیات تطبیقی. ش ۴، ص ۱۴۹-۱۶۰.

محبوب، محمدجعفر. (۱۳۵۳). ر.ک. ایرج میرزا. محمدی رفیع، شایا. (۱۳۸۴). «شخصیت‌پردازی در شعر کودک». کتاب ماه کودک و نوجوان (دی ماه). ص ۵۵-۶۲. مشهدی، هادی. (۱۳۹۰). «زیبایی‌شناسی شعر کودک و نوجوان؛ آسیب‌ها و چشم اندازها». فصلنامه انشا و نویسندگی. ص ۳، ش ۱۰، ص ۳۶-۳۱. نیکو همّت، احمد. (۱۳۵۳). «سیری در زندگی و آثار ایرج». مجله وحید. ش ۱۳۱، ص ۶۱۵-۶۲۱. الهیتی، هادی نعمان. (۱۹۷۷). أدب الأطفال؛ فلسفته، فنونه، وسائطه. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

کنعان، احمد علی. (۱۹۹۵). الطفولة في الشعر العربي و العالمي. دمشق: دار الفكر. کیانوش، محمود. (۱۳۷۹). شعر کودک در ایران. تهران: آگاه. ج ۳. کیانی، حسین. (۱۳۸۰). «سخنی پیرامون باب "الأمثال و الحکایات" در دیوان احمد شوقی و استفاده از آن در کتب درسی دوره متوسطه». رشد آموزش معارف اسلامی. س ۱۲، ش ۴۴، ص ۵۹-۵۴. لافونتین، ژان دو. (۱۳۸۰). افسانه‌های لافونتین. ترجمه عبدالله توکل. تهران: مرکز.